

مهرآبادی، مظفر

بررسی تفهیر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۴۵ ش

تالیف: مظفر مهرآبادی.

تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

۳۴۴ص. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۳۳۵).

نهشت اسلامی: ۵

ISBN: 964-419-048-3: ۲۷۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتبنامه: ص. [۴۰۳]-۴۱۰

۱. سازمان مجاهدین خلق ایران.

الف. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ب. عنوان

۸۶م ۳۲م/۱۶۶۱/۵ DSR ۹۵۵/۰۸۴۰۴۵

۸۴-۱۱۹م

کتبخانه ملی ایران

بررسی تغییر ایدئولوژی
سازمان مجاهدین خلق ایران

درسال ۱۳۵۴ هـ ش

www.ketab.ir



انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۵۴ ه.ش

تالیف: مظفر مهرآبادی

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۴

شمارگان: ۳۰۰۰ قیمت: ۲۷۰۰ تومان

حروف چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: ۹۶۴-۴۱۹-۰۴۸-۳

ISBN 964-419-048-3

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، رویروی پستبازار اسدی، پلاک ۲۰۹۴.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۸۹۶، تلفن: ۲۲۱۱۱۹۳، تلفکس: ۲۲۱۱۱۷۴

www.irdc.org

نمایندگی‌های فروش در تهران:

- خ انقلاب اسلامی، خ ۱۲ فروردین، تلفن: ۶۲۶۰۱۲۶، بخش روایت
- بخش کوهسار: خ انقلاب اسلامی، خ اردیبهشت، تلفن: ۶۲۹۲۵۲۱
- خ انقلاب اسلامی، تلفن: ۶۴۱۰۲۰۳، کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران
- شبکه اندیشه: م انقلاب اسلامی، ابتدای خ آزادی، تلفن: ۶۹۲۵۱۲۷
- خ انقلاب اسلامی، بین فرصت و راسخ، تلفن: ۸۸۲۵۳۸۶، کتابفروشی میزان
- مرکز صریح: خ انقلاب اسلامی، مقابل در دانشگاه، تهران، تلفن: ۶۹۵۴۱۰۸
- م فردوسی، خ سپهری قرنی، تلفن: ۸۸۹۷۸۱۴، روایت فتح
- بخش مقداد انفریه، ۱۵ متری اول، تلفن: ۰۹۱۲۳۰۵۷۷۱۵
- خ شریعتی، قبل از پل سیدخندان، تلفن: ۸۵۰۵۵۱۳، ۱۵، فرهنگسرای اندیشه
- کتاب ما، خ شریعتی، نرسیده به میدان قدس، تلفن: ۲۲۱۶۰۰۷۸
- خ پاسداران، خ زمرد، تلفن: ۲۸۵۶۱۲۴۰۵، نشر فرهنگ و معارف اسلامی
- کتابفروشی ساقدوش، خ پاسداران، بوستان دوم، تلفن: ۲۹۲۹۷۶۱۰۲

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۵	پیش‌گفتار

بخش اول

۱۹	چرخش در مبارزه
۲۱	فصل اول: مقدمه و زمینه
۲۳	دگرگونی نیروهای سیاسی
۲۶	آغاز نهضت امام خمینی (ره)
۳۵	فصل دوم: رویکرد عمومی به مبارزه‌ی مسلحانه
۳۸	گروه‌های اسلامی

بخش دوم

۴۳	از تأسیس تا ضربه‌ی نخست
۴۵	فصل اول: بنیان‌گذاران
۵۱	فصل دوم: مطالعات و آموزش‌های نظری
۵۳	گروه‌بندی
۵۷	فصل سوم: آغاز عمل در چرخه‌ی شتاب‌زدگی
۵۷	تعیین استراتژی و تاکتیک
۶۱	تداوم آموزش‌های نظری

اختلاف نظر در مورد ثنوری و عمل ۶۲

بخش سوم

گام به گام تا تغییر ایدئولوژی ۶۷

فصل اول: فراز و نشیب‌های پس از ضربه‌ی شهریور ۶۹

بازسازی سازمان ۷۰

آغاز ترورها و انفجارها ۷۲

فصل دوم: شروع استحاله ۷۵

روند تازه‌ی ترورها ۷۶

انتشار بیانیه‌ی اعلام مواضع ۷۹

آخرین عملیات بزرگ نظامی ۸۱

تصفیه‌ی تقی شهرام و ظهور جریان جدید ۸۳

بخش چهارم

تقی شهرام یک پدیده ۸۷

فصل اول: تقی شهرام؛ از عضویت تا فرار ۸۹

فرار ابهام‌آمیز ۹۳

خط قرمز ساواک ۱۰۳

فصل دوم: تحلیل دگرگونی‌ها ۱۰۷

دوره‌های زمانی سازمان ۱۱۰

ضعف‌های تشکیلاتی ۱۱۴

چالش‌های پس از تغییر ایدئولوژی ۱۱۵

فصل سوم: جدایی‌ها و ترورها ۱۱۹

ترورهای ایدئولوژیک ۱۲۱

ترورهای غیرایدئولوژیک و مرگ‌های مشکوک ۱۳۶

بخش پنجم

واکنش‌ها.....	۱۵۷
فصل اول: وضعیت گروه‌ها در زندان.....	۱۵۹
(۱) جریان التقات (وفاداران به گذشته).....	۱۶۰
(۲) جریان ضد التقات (سستی و غیرسستی).....	۱۶۱
(۳) جریان روشن‌فکری دینی (علم‌گرا و جامعه‌گرا).....	۱۶۲
ماجرای بهمن بازرگانی.....	۱۶۳
فصل دوم: «فتوا» یا «نقل فتوا» علیه مارکسیست‌ها.....	۱۶۵
فصل سوم: ماندن یا رفتن؟.....	۱۷۵

بخش ششم

ریشه‌یابی انحراف و استحلال.....	۱۸۱
فصل اول: مارکسیسم‌زدگی در همه‌ی ابعاد.....	۱۸۳
الف) بنیان‌گذاری مبارزه‌ی مکتبی و تربیت‌کادر.....	۱۸۵
ب) تدوین استراتژی و عملی نمودن آن.....	۱۸۵
غلبه‌ی مارکسیسم در برنامه‌های آموزشی.....	۱۸۶
آموزش تشکیلاتی: استراتژی - تاکتیک.....	۱۹۲
سابقه‌ی التقات در ایدئولوژی سازمان.....	۱۹۵
مرور یک سابقه.....	۲۰۳
فصل دوم: پیشینه‌ی موضع‌گیری‌ها.....	۲۰۷
موضع مهندس بازرگان.....	۲۰۷
مواضع امام خمینی (ره).....	۲۱۶
تحلیل نهایی.....	۲۲۳
تحلیل و نقد مبانی فکری مجاهدین خلق.....	۲۲۴
ضعف و حقارت در برابر مارکسیسم.....	۲۲۴

۲۲۸	 تعامل ماتریالیستی بین «ماده» و «معنا»
۲۳۲	 انقلاب نوبین سرانجام تغییر ایدئولوژی سازمان
۲۳۵	 گاه‌شمار
۳۰۷	 اسناد و تصاویر
۴۰۳	 فهرست منابع
۴۱۱	 فهرست اعلام

مقدمه

تشکیل گروه‌های چریکی در اواخر دهه‌ی چهل و توسل آن‌ها به جنگ مسلحانه، نتیجه ارزیابی بنیان‌گذاران آن‌ها از به بن بست رسیدن شیوه‌های مبارزه‌ی اسلاف آن‌ها بود. نگاهی به فعالیت‌های سیاسی احزاب مارکسیستی و نیز احزاب ملی به وضوح ناکامی آن‌ها در برقراری ارتباط با مردم را از یک طرف و نیز عدم ارزیابی رژیم پهلوی را از طرف دیگر نشان می‌دهد. با واقعه‌ی ۱۵ خرداد و ورود مرجعیت نستوه شیعه در عرصه‌ی سیاسی و نیز واکنش شدید رژیم پهلوی در برابر این پدیده، روند تشکیل گروه‌های چریکی را تسریع کرد. بررسی دفاعیات بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و نیز چریک‌های فدایی خلق واقعیت فوق را به وضوح نشان می‌دهد.

بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق، دانشجویان جوانی بودند که با هواداری از نهضت آزادی در دانشگاه‌ها به فعالیت می‌پرداختند، اما چون رهبران آن‌ها را به اندازه‌ی کافی انقلابی نیافتند، دست به تشکیل این گروه زدند تا به زعم خود مبارزه با رژیم پهلوی را از رخوت و مستی که به آن دچار شده بود، بیرون آورند.

با نگاهی به افکار و دیدگاه‌های بنیان‌گذاران سازمان مانند حنیف نژاد، بدیع‌زادگان و افرادی از این قبیل معلوم می‌گردد که اگر چه آن‌ها برخاسته از خانواده‌های مذهبی بوده و مایه‌های دینی داشتند، اما بشدت از جریان چپ و به اصطلاح مارکسیستی تأثیر پذیرفته بودند، یا حداقل میان اسلام

و مارکسیسم، هیچ‌گونه تناقض و اختلاف بخصوص در مسائل اجتماعی و اقتصادی نمی‌یافتند. آنان ضمن مطالعه‌ی قرآن و نهج‌البلاغه، آثار مارکس، لنین و مائو را با حرارت و علاقه مطالعه می‌کردند، حتی روش‌های سیاسی را به عنوان شیوه‌ی مبارزه سخت می‌ستودند. در برقراری روابط با مارکسیست‌ها هیچ‌گاه به دستورات مذهبی مبنی بر فاصله گرفتن از افراد بی‌دین و غیرمذهبی، اعتنایی نمی‌کردند. به عبارت دیگر نهاد مرجعیت و روحانیت که مفسر تعالیم دینی به شمار می‌رود، در اعتقادات آن‌ها هیچ جایگاهی نداشت.

با تشکیل رسمی سازمان مجاهدین و با توجه به بخشی از شعارهای دینی آنان و توسل آنان به سمبل‌های مبارزه‌ی تشیع چون حضرت علی (ع) و امام حسین (ع)، نیروهای مذهبی سنتی و بخشی از روحانیون، از آنان حمایت کردند. با توجه به این‌که فعالیت این گروه، مخفیانه و زیرزمینی بود، امکان شناخت دقیق آنان برای افراد مذهبی میسر نگردید، چون هم‌زمان با تشکیل آن، سازمان چریک‌های فدایی خلق که افکار مارکسیستی داشت، فعالیت می‌کرد، لذا مذهب‌یون وظیفه‌ی خود دانستند که از این گروه که خود را مسلمان معرفی کرده بودند، حمایت کنند.

پس از شناسایی سازمان و انهدام آن توسط ساواک در سال ۱۳۵۰، رهبری سازمان به عهده‌ی کسانی افتاد که هم گرایش‌های مشخص‌تر هم مارکسیستی داشتند. و هم آن پایبندی اعضای اولیه را نداشتند در سال ۱۳۵۴ با قرار گرفتن تقی شاهرام و بهرام آرام در کادر مرکزی سازمان مجاهدین و با توجه به زمینه‌ی فکری آن‌ها، مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی و روش مبارزه پذیرفته شد و دین اسلام فاقد انگیزه‌ی لازم برای نبرد مسلحانه تشخیص داده شد.

این تحقیق با تکیه بر اسناد، خاطرات و روایت اعضای سابق سازمان

مجاهدین، چگونگی تبدیل و استحاله‌ی فوق را با روش تاریخ شفاهی، مورد پژوهش قرار داده است.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی ضمن تشکر از محقق این اثر، از آقایان رحیم نیکبخت، معاون محترم تدوین؛ غلامرضا خسروی، مدیر بخش تدوین، دکتر حمید کرمی‌پور، مدیر گروه تدوین تاریخ شفاهی و هم‌چنین همکاران پرتلاش در معاونت محترم انتشارات، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌نماید.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

پیش‌گفتار

در اواخر اسفند ماه سال ۱۳۵۳، رئیس «کمیته‌ی مشترک ضد خراب‌کاری» و راننده‌ی وی توسط یکی از گروه‌های چریکی شهری به قتل رسیدند. اعلام این خبر، این گمان را در افکار عمومی، به خصوص اقشار دانشگاهی و بازاری که چنین اخباری را با دقت دنبال می‌کردند، ایجاد نمود که ترور رئیس کمیته‌ی مشترک نیز مانند ترورهای دیگر ماه‌های اخیر به وسیله‌ی چریک‌های فدایی خلق صورت گرفته است. یکی دو روز بعد اعلامیه‌ی ترور انتشار یافت و معلوم شد که عملیات مزبور توسط مجاهدین خلق انجام شده است؛ گروهی که ماه‌ها در فترت نظامی بسر می‌بردند. این اعلامیه، با وجود تأثیر بسزایی که ترور مزبور از جهت بالا بردن سطح مخالفت با رژیم و جو مبارزاتی در اذهان باقی گذاشت، نگرانی‌هایی را در میان نیروهای اسلامی جامعه پدید آورد. در اعلامیه، دو نشانه‌ی - واقعاً - نگران‌کننده به چشم می‌خورد؛ یکی این که عنوان «بنام خدا و به نام...» حذف شده بود و دیگری این که آرم سازمان در سمت چپ اعلامیه، بدون آیه‌ی قرآن «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجراً عظيماً» درج شده بود.

چند ماه بعد، رژیم از حوادثی سخن راند که با وجود کذب پنداشته شدن آن‌ها نزد افکار عمومی و نیروهای سیاسی، رگه‌هایی از واقعیت را نشان می‌داد. «رادیو - تلویزیون ملی ایران» در مرداد ماه سال ۱۳۵۴ طی برنامه‌هایی که توسط «ساواک» تهیه شده بود، از جنایاتی پرده

برداشت که گویا «مارکسیست‌های اسلامی»^(۱) مرتکب شده بودند؛ دو تن از اعضای گروه - به اصطلاح - «مارکسیست‌های اسلامی»، محل سوزانده شدن، قطعه قطعه کردن و در هشت نقطه دفن نمودن جسد مجید شریف واقفی را در بیابان‌های مسگرآباد، در برابر دوربین‌های تلویزیون، به مأموران ساواک نشان می‌دادند. در یک صحنه‌ی تکان‌دهنده، جوانی که خود را محسن خاموشی معرفی می‌کرد، در حضور مادر و خواهر و پدر مجید شریف واقفی، چگونگی به قتل رساندن و نابود کردن جسد پسرشان را - با خونسردی - شرح می‌داد. زاری و ضجه‌ی والدینی که شرح مثله کردن جگرگوشه‌ی خود را از یک موجود مسخ‌شده می‌شنیدند، بر تأثیر فیلمی که از تلویزیون پخش می‌شد می‌افزود. هم‌زمان با این تبلیغات، مصاحبه‌ی مفصل یکی از اعضای گروه نیز طی دو شب متوالی پخش گردید که ضمن آن، از کشته شدن اعضای گروه به وسیله‌ی تشکیلات و به فساد آوردن دختران و زنان سخن می‌رفت.

هرچند افکار عمومی نسبت به تبلیغات و ضدتبلیغات رژیم حساس بود و به خصوص پس از پخش دادگاه گلسرخی نسبت به روایت پلیس امنیتی شاه، ظنین و بدگمان گردیده بودند. این گمان نیز در اذهان وجود داشت که «لابد اتفاقاتی افتاده است»؛ در مجموع به نظر می‌رسید که رژیم شاه این واقعیات را با دروغ و فریب درهم آمیخته است تا آبروی مشهورترین گروه چریکی مسلمان را به باد دهد.

حدود یک ماه پس از پخش و انتشار این تبلیغات، در اواخر شهریور ماه ۱۳۵۴، کتابچه‌ای جیبی با بیش از ۴۰۰ صفحه‌ی دست‌نویس در ایران

۱. تعبیری که رژیم شاه برای «مجاهدین خلق» به کار می‌برد.

و با همین تعداد صفحات، ولی تایپ شده در خارج از کشور انتشار یافت که تصاویر و تعبیری به مراتب شنیع‌تر از آنچه رژیم در دستگاه‌های تبلیغاتی ساخته و پرداخته و عرضه کرده بود، در آن به چشم می‌خورد. عنوان کتابچه «بیانیه‌ی اعلام مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران» بود. باورکردنی نبود؛ اما حقیقت داشت؛ مرکزیت سازمان اعلام کرده بود که در یک روند تکاملی، مذهب التقاط را به کنار نهاده و مکتب الحاد را برگزیده است؛ «دوالیسم» حاکم بر ایدئولوژی و استراتژی سازمان مجاهدین را این‌گونه حل و فصل کرده که پوسته‌ی مذهب را باید رها نماید و لب و مغز مارکسیسم و ماتریالیسم را اختیار کند؛ در این میان، «سخت‌سرن مقاوم» و «میکرب‌های خانگی» («خائنان» شماره‌دار^(۱)) را که بر صورت و ماهیت پیشین اصرار می‌ورزیده‌اند تصفیه کرده، به اعدام محکوم نموده و «به سزای خیانت‌های‌شان» رسانده است.

نجواها، زمزمه‌ها و شایعات عام و خاص و نیز تبلیغات گسترده‌ی رژیم علیه مجاهدین خلق، در برابر آنچه به طور آشکارا توسط آمران و عاملان ارتداد و جنایت اعلام می‌شد، چندان قابل توجه نبود. از آن تاریخ به بعد، آن گروه مبارز مسلمان آبرومند به جریانی مطرود و منفور تبدیل شد که تنها خامان‌ره نرفته را می‌توانست بفریبد و به جنایت وادار سازد.

در این کتاب، حکایت ارتداد مرکزیت مجاهدین خلق در سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۴ ه.ش، ریشه‌ها و مبانی التقاط نهفته در آموزش‌ها و باورهای این گروه، آنچه - متأثر از این جریانات و حوادث - در زندان‌ها گذشته و دیگر سرفصل‌ها و عناوین مرتبط با این ماجرا، تشریح و بررسی

۱. خائن شماره‌ی یک: مجید شریف واقفی، خائن شماره‌ی دو: مرتضی صمدبه‌لباف - و...

برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: سند شماره‌ی ۳ از مجموعه‌ی حاضر

شده است. گفت‌وگوهای مستقیم با برخی از مؤثران و شاهدان، ارایه‌ی اسناد بی‌واسطه از مرتکبان جنایات ایدئولوژیک و نقل آرا و نظرات گوناگون درباره‌ی حوادث آن سال‌ها از جمله مطالب کتاب حاضر است که با دقتی درخور، گزینش و ویرایش شده و برای ثبت در تاریخ مبارزات سیاسی - عقیدتی ایران معاصر و آگاهی نسل‌های بعدی، در این مجموعه عرضه گشته است.

کتاب حاضر از جمله پژوهش‌هایی است که با وجود موانع بی‌شماری که در مسیر تدوین چنین موضوعاتی وجود دارد، توفیقی نسبی به دست آورد. شیوه‌ها و مراحل تألیف کتاب، در مجموع بخشی از تاریخ شفاهی ایران معاصر به شمار خواهد آمد. با توجه به این‌که هدف این پژوهش، تدوین بخشی از تاریخ شفاهی معاصر ایران است، بخش عمده‌ی آن به مصاحبه‌ی حضوری با افراد مرتبط با موضوع اختصاص دارد؛ لیکن این امر موجب نشده است تا نیاز به تدقیق و کاوش در اسناد و کتب، فراموش گردد. در انجام این کار، از اسناد موجود در «مرکز اسناد انقلاب اسلامی»، منابع مکتوب گروه‌ها و سازمان‌های مطرح، اعم از اعلامیه و جزوه و نشریه و کتاب، کتب و مقالات محققان دیگر در حوزه‌ی پژوهش و مصاحبه‌ی حضوری با افرادی که به نوعی با موضوع تحقیق مرتبط بوده‌اند و یا در این زمینه صاحب نظر بوده‌اند، استفاده شده است. انتخاب مصاحبه‌شوندگان، متناسب با امکانات و آمادگی برای همکاری در این پژوهش صورت پذیرفته است؛ در همین جا از همه‌ی افرادی که با آن‌ها مصاحبه شده و یا به نوعی از نظرات آن‌ها بهره برده‌ایم، قدردانی می‌نمایم.